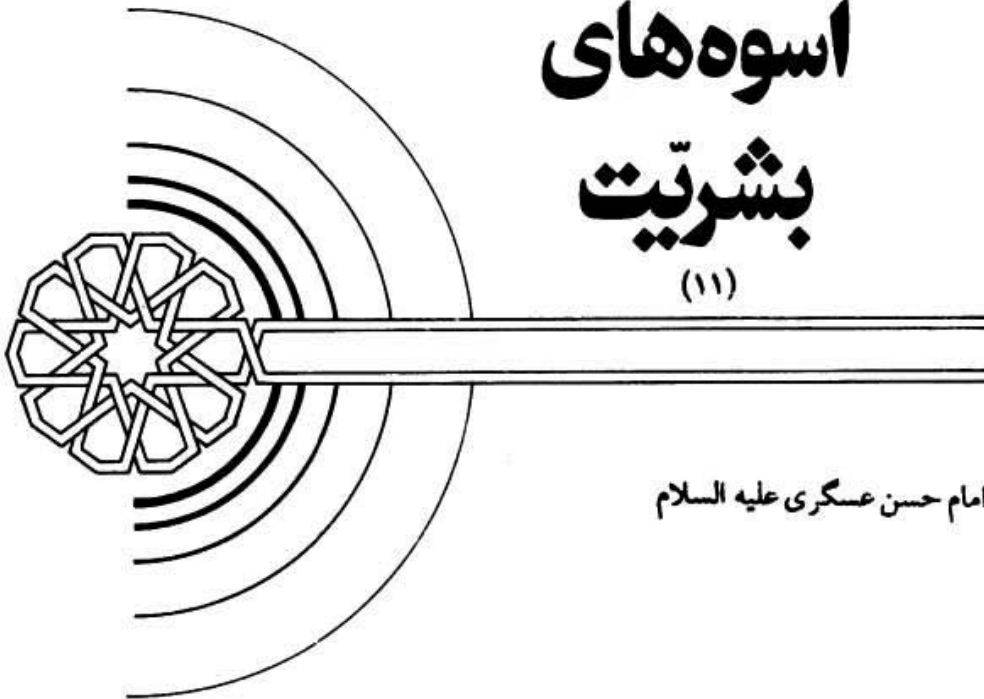


اسوه‌های بشریت

(۱۱)



امام حسن عسکری علیه السلام

رسول جعفریان

ولادت، وفات

امام حسن بن علی عسکری علیه السلام یازدهمین امام شیعیان، بنا به نقل مرحوم کلینی در ماه رمضان یا ربیع الآخر ۲۳۲ ق چشم به جهان گشود و ۲۸ سال زندگی کرد.^۱ ابن خلکان تولد ایشان را روز پنجشنبه یکی از ماههای سال ۲۳۱ ق دانسته و قول دیگری نیز که ششم ربیع الآخر از سال ۲۳۲ باشد، نقل کرده است.^۲ شیخ مفید و سعد بن عبدالله، ربیع الآخر را پذیرفته‌اند.^۳ مسعودی سن آن حضرت را به

.....

۱ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲ - وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴؛ الاثمة الاثنی عشر، ابن طولون، ص ۱۱۳.

۳ - المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ الارشاد، ص ۳۳۵.

هنگام شهادت ۲۹ سال دانسته است^۴ بنابراین، او باید تولد آن حضرت در سال ۲۳۱ را معتبر دانسته باشد.

رحلت امام عسکری (ع) بنا به گزارش اکثریت روات، هشتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ ق اتفاق افتاده^۵ و جمادی الاولی همین سال نیز به عنوان قولی دیگر در این مورد نقل شده است.^۶

از آنجا که رحلت امام هادی (ع) در سال ۲۵۴ ق اتفاق افتاده، طبعاً دوران امامت حضرت عسکری (ع) طبق روایت شیخ مفید، شش سال^۷ و بر اساس نقل سعد بن عبدالله پنج سال و هشت ماه بوده است.^۸

در مورد نام مادر آن حضرت که ام ولد نیز بوده گزارشهای مختلفی وجود دارد. در برخی از مصادر، «حدیث» یا «حدیثه» و در برخی دیگر نام آن بانو «سوسن» ذکر شده است.^۹ عیون المعجزات نام صحیح او را «سلیل» دانسته و با عبارت «کانت من العارفات الصالحات» وی را ستوده است.^{۱۰}

لقاب خود آن بزرگوار را «الصّامت»، «الهادی»، «الرفیق»، «الزکی» و «النقی» ذکر کرده‌اند و برخی از مورخین لقب «الخالص» را نیز بر القاب آن حضرت افزوده‌اند. «ابن الرضا» نیز کنیه‌ای بوده که امام جواد و امام عسکری (ع) هر دو با آن مشهور شده بودند.^{۱۱} چنانکه امام هادی و امام عسکری (ع) به لقب عسکرین معروف شده‌اند. نقش انگشتی امام عسکری (ع) به دو صورت «سُبْحَانَ مَنْ لَهُ مَقَالِدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۲} و «إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ» ذکر شده است.^{۱۳}

.....

- ۴ - مروج الذهب، ص ۴، ص ۱۱۲.
- ۵ - ارشاد مفید، ص ۳۳۵؛ المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ نورالابصار، ص ۱۶۸؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.
- ۶ - وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴.
- ۷ - ارشاد، ص ۳۳۵.
- ۸ - المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.
- ۹ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فصول المهمه، ص ۲۸۴؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۰۲؛ نور الأبصار، ص ۱۶۶.
- ۱۰ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.
- ۱۱ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶؛ نورالابصار، ص ۱۶۶.
- ۱۲ - نورالابصار، ص ۱۶۶.
- ۱۳ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸.

احمد بن عبیدالله بن خاقان مشخصات ظاهری آن بزرگوار را چنین وصف کرده است: او دارای چشمانی سیاه، قامتی نیکو، صورتی زیبا و بدنی خوب بوده است.^{۱۴}

امامت آن حضرت

با رحلت امام هادی(ع) در سال ۲۵۴ق و به تنصیب آن حضرت، فرزندش امام عسکری(ع) به سمت امامت شیعیان اثنی عشری منصوب گردید. روایاتی که در وصیت و تنصیب امام هادی(ع) در باره امامت فرزندش وارد شده در بسیاری از کتب حدیث و تاریخ شیعه، فراوان به چشم می‌خورد^{۱۵} و با نظر به این وصیت و تنصیب که از نظر شیعیان نشانه صحت امامت است، آنان امام حسن عسکری(ع) را به امامت پذیرفتند.

بنا به نقل سعد بن عبدالله جز عده‌ای که به امامت محمد بن علی - که در زمان حیات پدرش امام هادی(ع) وفات کرد - گرویدند و تعداد انگشت شماری که جعفر بن علی را امام خود دانستند، اکثریت یاران امام هادی(ع) به امامت حضرت عسکری گردن نهادند. پیروان جعفر بن علی «جعفریه خُلص» لقب یافته‌اند.^{۱۶} مسعودی، جمهور شیعه را از پیروان امام عسکری و فرزندش می‌داند که این فرقه در تاریخ به لقب «قطعیّه» معروف شده‌اند.^{۱۷}

امام عسکری(ع) در سامرا

بنا به گزارش شیخ مفید امام هادی(ع) مدت ده سال و اندی در عسکر(سامرا) تحت نظر عباسیان زندگی کرده است^{۱۸} بنا بر این روایت طبعاً ورود آن حضرت همراه فرزندش حضرت عسکری(ع) به سامرا باید در سال ۲۴۴ و یا ۲۴۳ رخ داده باشد

۱۴ - کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰.

۱۵ - رک: غیبت طوسی، ص ۱۲۰ - ۱۲۲: کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۷: ارشاد، ص ۳۳۵: روضة الواعظین، ص ۲۴۷: بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹ - ۲۴۶.

۱۶ - المقالات و الفرق، ص ۱۰۱.

۱۷ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۱۸ - ارشاد، ص ۳۳۴.

ولی ابن خلکان این مدت را بیست سال و نه ماه ذکر کرده و همین را دلیل شهرت این دو امام همام به عسکریین دانسته است.^{۱۹}

آنچه مسلم است آوردن این دو امام بزرگوار به «سامرا» - مرکز خلافت عباسی در آن عصر - از جهاتی شبیه سیاست مأمون در آوردن امام رضا (ع) به شهر خود بود؛ زیرا این نزدیکی کنترل روابط امام با شیعیان و شناسایی شیعیانی را که در سرتاسر بلاد اسلامی مناسبات نزدیکی با امام خود داشته و خطری برای حکومت به حساب می‌آمدند، برای دستگاه حاکمه آسانتر می‌کرد، مدتی که امام در این شهر می‌زیست بجز چند نوبتی که به زندان افتاد به صورت يك شهروند عادی در آنجا حضور داشت و طبعاً رفتار وی زیر نظر کامل و محتاطانه حکومت قرار داشت؛ زیرا ائمه شیعه از جمله امام عسکری (ع) اگر از آزادی عمل برخوردار بودند مدینه را برای زندگی اختیار می‌فرمودند. از این رو اقامت طولانی ایشان در سامرا به جز نوعی بازداشت از طرف خلیفه با چیز دیگری توجیه پذیر نیست. این مسئله بخصوص به علت وجود شبکه منظم و متشکل شیعیان که از مدتها قبل شکل گرفته بود در نظر خلیفه از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و موجبات نگرانی و وحشت او را فراهم می‌آورد که می‌بایست به نحوی کنترل می‌شد.

به همین جهت از امام خواسته بودند حضور خود را در سامرا مرتباً به اطلاع حکومت برساند چنانکه طبق نقل یکی از خدمتکاران امام، آن حضرت هر دو شبانه و پنجشنبه مجبور بود در دارالخلافة حاضر شود.^{۲۰} چنین حضوری گرچه ظاهراً احترام برای آن حضرت تلقی می‌شد ولی در واقع تنها وسیله کنترل او از نظر خلیفه بود به طوری که يك بار موقعی که خلیفه برای دیدن صاحب البصره می‌رفت امام را نیز همراه خویش می‌برد و اصحاب امام تنها در طول راه خود را برای دیدن آن حضرت آماده می‌کنند.^{۲۱} از این روایت بخوبی می‌توان فهمید که در زندگی امام

.....

۱۹ - وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۹۴ - ۹۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۳۴؛ الاثمة الاثنی عشر، ص ۱۱۳.
۲۰ - غیبت طوسی، ص ۱۲۹، در بعضی نسخه‌ها «دارالعامه» آمده که گویا منظور همان «دارالخلافة» است.
۲۱ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۹؛ ارشاد، ص ۳۸۷؛ اعلام الوری، ص ۳۷۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۵۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۰۸.

حداقل دورانی وجود داشته که کسی را امکان دیدار مستقیم با آن بزرگوار در خانه‌اش نبوده است.

اسماعیل بن محمد می‌گوید: برای طلب پول در سر راه آن حضرت نشستم و هنگام عبور امام تقاضای کمک مالی از وی کردم.^{۲۲}

ابوبکر فهفکی می‌گوید: برای کاری - دیدن امام - از سامرا خارج شدم و در روز «موکب» در خیابان ابی قطیعة بن داود منتظر رسیدن امام شدم تا او را در حال حرکت به دارالعامه ملاقات کنم.^{۲۳}

محمد بن عبدالعزیز بلخی نیز هنگام حرکت امام به دارالعامه در خیابان الغنم منتظر تشریف فرمایی آن حضرت بوده است.^{۲۴}

محمد بن ربیع شیبانی می‌گوید: به منظور دیدن امام، در باب احمد بن خضیب نشسته بودم که او را در حال عبور دیدم.^{۲۵}

علی بن جعفر از حلبی نقل می‌کند: در یکی از روزهایی که قرار بود امام به دارالخلافة برود ما در عسکر به انتظار دیدار وی جمع شدیم، در این حال از طرف آن حضرت توقیعی بدین مضمون به ما رسید:

أَلَا يُسَلِّمَنَّ عَلَيَّ أَحَدٌ وَلَا يُشِيرَ إِلَيَّ بِبَيْدِهِ وَلَا يُؤْمِي فَاِنَّكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ.^{۲۶}

کسی بر من سلام و حتی اشاره‌ای هم به طرف من نکند؛ زیرا شما خودتان در امان نیستید.

این روایت بخوبی نشان می‌دهد که دستگاه خلافت تا چه حد روابط امام با شیعیانش را زیر نظر گرفته و آن را کنترل می‌کرده است. البته امام و شیعیانش در فرصتهای گوناگونی همدیگر را ملاقات می‌کرده‌اند و سرپوشهایی نیز برای این تماسها وجود داشته است. یکی از بهترین راههای ارتباطی شیعیان با امام مکاتبه

.....

۲۲ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲۳ - الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲۴ - الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۴۷؛ در باورقی از مستدرک، ج ۹، ص ۷۲؛ انبات الوصیه، ص ۲۴۳ نیز نقل کرده است.

۲۵ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۵؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۳.

۲۶ - الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۳۹؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۷.

بود که در مصادر نیز فراوان به آن برمی‌خوریم.

موقعیت امام در سامرا

امام عسکری (ع) اگر چه بسیار جوان بود ولی به دلیل موقعیت بلند علمی و اخلاقی بویژه رهبری شیعیان و اعتقاد بی‌شائبه آنان به امام و احترام بی‌چون و چرای مردم از وی، شهرت فراوانی پیدا کرده بود و چون مورد توجه عام و خاص بود، حاکمیت عباسی نیز جز در مواردی چند ظاهراً رفتار احترام آمیزی از خود نسبت به آن حضرت نشان می‌داد.

روایتی طولانی که همه مصادر مربوط به شرح حال آن حضرت به ذکر آن پرداخته‌اند حاکی از اهمیت و عظمت موقعیت روزافزون امام در سامرا می‌باشد. اینک به خاطر اهمیت این روایت به ذکر قسمتهایی از آن می‌پردازیم:
سعد بن عبدالله اشعری از علمای معروف شیعه که احتمالاً به ملاقات امام عسکری (ع) نیز شرفیاب شده است^{۲۷} می‌گوید:

در شعبان سال ۲۲۸ - هیجده سال پس از رحلت امام (ع) - در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان^{۲۸} - که آن روزها مسئولیت خراج قم را بر عهده داشت و به آل محمد و مردم قم نیز عداوت می‌ورزید - نشسته بودیم. سخن از طالبیون ساکن سامرا و مذهب و موقعیت آنان در پیش سلطان به میان آمد، احمد گفت: من کسی از علویان را چون حسن بن علی عسکری (ع) در سامرا ندیده و نشنیده بودم که این چنین به وقار و عفاف و زیرکی و بزرگ منشی در میان اهل بیت خود شناخته شده و پیش سلطان و بنی‌هاشم محترم باشد چنانکه او را بر افراد مسن حتی امراء و وزراء و منشیان نیز برتری می‌دادند. روزی من بالای سر پدرم ایستاده بودم، آن روز پدرم برای دیدار با مردم نشسته بود. یکی از حاجبان وارد شده و گفت: ابن الرضا در بیرون در ایستاده است. پدرم با صدای بلندی گفت: او را اجازه ورود بدهید و آن حضرت وارد شد... وقتی پدرم او را دید چند قدم به سوی او رفته و کاری

.....
۲۷ - رجال نجاشی، ص ۱۲۶.

۲۸ - پدرش وزیر معتمد عباسی بود. ترك: کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۳۵.

که ندیده بودم با کسی حتی امرا و ولّات عهد انجام بدهد با او کرد، وقتی به او نزدیک شد دست به گردنش انداخته و صورت و پیشانی او را بوسید، آنگاه دستش را گرفته و در جای خود نشاند. پدرم خود روبروی او نشست و با وی به گفتگو پرداخت. در سخنان خود، او را با کنیه - که حاکی از احترام او بود - مورد خطاب قرار داده و مرتباً می‌گفت: پدر و مادرم فدایت... .

شب هنگام نزد پدرم رفتم... و پرسیدم: پدر آن شخص که امروز آن همه اجلال و احترامش نمودی چه کسی بود که حتی پدر و مادرت را فدای او می‌کردی؟ گفت: او ابن الرضا امام رافضیان بود و آنگاه ساکت شد. چند لحظه بعد سکوتش را شکسته ادامه داد: فرزندم اگر روزی خلافت از دست بنی عباس بیرون رود از بنی هاشم جز او کسی شایستگی تصدی آن را ندارد. او به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو سزاوار مقام خلافت است. اگر پدر او را دیده بودی مردی بود بزرگوار، عاقل، نیکوکار و فاضل. با شنیدن این سخنان آتش خشم سرتاسر وجودم را فراگرفت، در عین حال حس کنجکاویم برای شناختن او برانگیخته شد. از هر کس از بنی هاشم، منشیان، قضات، فقها، حتی مردم عادی که در باره‌اش سؤال می‌کردم او را در نزد آنان در نهایت جلال و بزرگواری و مقدم بر سایر افراد اهل بیت می‌یافتم. همه می‌گفتند: او امام رافضیان است. از آن پس اهمیت وی پیش من رو به فزونی گذاشت؛ زیرا دوست و دشمن او را به نیکی می‌ستودند.^{۲۹}

این روایت با توجه به راوی آن که خود یکی از معاندین سرسخت اهل بیت بود موقعیت اخلاقی و اجتماعی امام را در میان عامه مردم و حتی خواص بروشنی نشان می‌دهد.

خادم امام عسکری (ع) می‌گوید: روزهایی که امام به مقرر خلافت می‌رفت شور و شغف عجیبی در مردم پیدا می‌شد، خیابانهای مسیر آن حضرت از جمعیتی که سوار بر مرکبهای خود بودند پر می‌شد وقتی امام تشریف می‌آورد هیاهو

.....
۲۹ - کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ غیبت طوسی، ص ۱۳۱، ۱۳۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۱؛ اعلام الوری، ص ۳۵۷ - ۳۵۹؛ ارشاد، ص ۳۳۸ - ۳۴۰؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۰۷.

یکباره خاموش می‌شد و آن حضرت از میان جمعیت گذشته و وارد مجلس می‌شد.^{۳۰} اکثریت این افراد شیعیانی بودند که از مناطق دور و نزدیک برای دیدن امام به سامرا می‌آمدند هر چند ارادت سایر مردم نسبت به فرزندان رسول خدا نیز، سبب می‌شد برای دیدن آن حضرت در مسیر او حضور یافته، موجب فزونی این ازدحام شوند.

دورانهای بازداشت امام

همانگونه که اشاره شد جلب امام هادی(ع) به همراه امام عسکری(ع) به سامرا توسط متوکل عباسی، خود به معنای زندانی کردن این دو امام در آن شهر به منظور کنترل آنها و روابطشان با شیعیان بود. در مواردی در بازداشت این پدر و پسر سختگیری هرچه بیشتر اعمال می‌شد بویژه هنگام بروز جریانات خاصی که متضمن تهدیدی علیه حاکمیت بود، شخص امام با تعدادی از یاران نزدیکش به زندان می‌افتادند.

روایات زیادی در باره بازداشت امام عسکری(ع) وجود دارد که از جهاتی با هم ناسازگارند. علت این امر علاوه بر اینکه می‌تواند تعدد بازداشت‌های آن حضرت باشد، اشتباه مردم در نام خلفا نیز هست و طبعاً با گردآوری تمام گزارشهای مربوط و مقایسه آنها با هم امید دست یابی به حقیقت مسئله بیشتر می‌شود. روایتی حاکی از آن است که معتز(معزول و مقتول به سال ۲۵۵) هنگامی که قصد سفر به کوفه را داشت دستور بازداشت امام عسکری(ع) را صادر کرده و مأموریت اجرای آن را به سعید حاجب می‌دهد. ابوالهیشم بن سبانه نگرانی خود را به امام نوشته و امام در جواب او می‌نویسد: پس از سه روز فرجی حاصل خواهد شد و معتز کشته می‌شود.^{۳۱}

مسلم است که امام عسکری(ع) در دوران مهتدی(۲۵۵ - ۲۵۶ق) مدتی در زندان به سر برده است. پیش از آن عده‌ای از شیعیان به زندان افتاده بودند.

.....

۳۰ - غیبت طوسی، ص ۱۲۹.

۳۱ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۱.

داود بن قاسم معروف به ابو هاشم جعفری که از شخصیت‌های برجسته شیعه بود گویا در سال ۲۵۲ در زندان بوده است، خطیب بغدادی از قول ابن عرفه علت بازداشت وی را چنین بیان می‌کند: سخنانی از او شنیده شده که باعث زندانی شدن وی گردید.^{۳۲} در روایتی که شیخ طوسی نقل کرده بازداشت ابو هاشم مذکور با تنی چند از بنی هاشم و غیر آنها به علت کشته شدن عبدالله بن محمد عباسی بوده است.^{۳۳} مسئول این زندان آن گونه که در پاره‌ای از روایات آمده صالح بن وصیف بوده که در سال ۲۵۶ توسط موسی بن بغا کشته شد.^{۳۴} از این رو و به احتمال قوی بازداشت امام عسکری (ع) در سال ۲۵۵ در دوران مهتدی بوده است.

در يك گزارش تاریخی ابو هاشم جعفری گفته است: در دوران مهتدی هنگامی که در زندان بودم امام عسکری (ع) را نیز به زندان آوردند که با کشته شدن مهتدی در سال ۲۵۶ خدا، جان او را از خطر مرگ رها نمود؛ زیرا خلیفه قصد کشتن آن حضرت را داشت.^{۳۵}

محل زندان امام در جوسق بود جایی که خود مهتدی و همچنین صالح بن وصیف بعدها در همانجا زندانی شده و به قتل رسیدند، جوسق گویا قلعه‌ای بوده که از آن به عنوان زندان استفاده می‌شده است.^{۳۶}

آنچه در مورد وضع داخلی این زندان می‌دانیم عبارت است از:

أ: وقتی امام وارد زندان شد با اشاره به يك مرد عجمی (خ ل جمعی) فرمود: اگر این مرد نبود می‌گفتم پس از چه مدتی از این زندان رها می‌شوید؛ زیرا او شما را زیر نظر گرفته و حرکاتتان را به خلیفه گزارش می‌کند. ابو هاشم می‌گوید: روزی ما این مرد را غافلگیر کرده و کاغذی را که در آن در باره تك تك ما گزارشهای بدی

۳۲ - به نقل از قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۹. سمانی اشتباهاً ۲۴۲ آورده است.

۳۳ - غیبت طوسی، ص ۱۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۶.

۳۴ - کامل، ج ۷، ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵.

۳۵ - بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳ از مهج الدعوات، ص ۳۴۳؛ غیبت طوسی، ص ۱۲۳.

۳۶ - نورالأنوار، ص ۱۶۶ - ۱۶۷؛ فصول المهمه، ص ۲۸۶؛ کامل، ج ۷، ص ۲۳۰ - ۲۳۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۳.

برای خلیفه آماده کرده بود از لباسش درآوردیم.^{۳۷}

ب: رفتار امام در زندان بویژه با زندانبانان خودبه گونه‌ای بود که بالأخره باعث خجالت آنان می‌شد نظیر همین رفتار در باره امام کاظم (ع) نیز روایت شده است. صالح بن وصیف از ایادی عباسیان که حراست امام را در زندان بر عهده داشت از طرف برخی شخصیت‌های عباسی به سختگیری بر آن حضرت و آزار وی تشویق می‌شد که در پاسخ آنها گفت:

قَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ شَرٌّ مَنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ فَقَدْ صَارَا مِنَ الْعِبَادَةِ وَالصَّلَاةِ إِلَيَّ أَمْرٍ عَظِيمٍ.

دو تن که آنها را بدترین مردم می‌دانستم بر او مأمور کردم ولی آنان چنان تحت تأثیر امام عسکری قرار گرفتند که در عبادت و نماز به حد والایی رسیدند.^{۳۸}

مدارکی حاکی از آن است که شخص امام در زندان به طور دائم روزه بوده‌اند.^{۳۹}

بار دیگر که امام زندانی شد در عصر معتمد عباسی بود که از سال ۲۵۶ تا ۲۷۹ خلافت کرد. در روایتی آمده که آن حضرت در سال ۲۵۹ ق در زندان معتمد عباسی بوده و علی بن جرین زندانبان او بوده است. او در پاسخ معتمد که در باره امام از وی سؤالاتی نموده، چنین گفته است: همواره روزها روزه‌دار و شبها مشغول نماز است.^{۴۰}

همچنین صمیری در کتاب «الاصیاء» از محمودی روایت کرده که گفت: من خود خط ابو محمد عسکری (ع) را هنگام خروج از زندان معتمد دیدم که این آیه را نوشته بود.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.^{۴۱}

۳۷ - نورالابصار، ص ۱۶۶؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳۸ - ارشاد مفید، ص ۳۳۴؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۴۸.

۳۹ - نورالابصار، ص ۱۶۸؛ فصول المهمه، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴۰ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۴۱۳ از مهج الدعوات، ص ۳۴۴.

۴۱ - سوره صف (۶۱): ۸.

شیخ مفید از محمد بن اسماعیل علوی روایت کرده:

امام عسکری (ع) نزد علی بن اوتامش (یا بارمش) زندانی شد. این مرد از دشمنان سرسخت آل ابیطالب بود. به وی دستور داده شد در باره امام هر چه می‌تواند تند و سختگیر باشد ولی او وقتی آن حضرت را دید... در حالی از او جدا شد که بیش از دیگران عظمت الهی آن حضرت را شناخته و از او ستایش می‌کرد.^{۴۲} به احتمال قریب به یقین این زندان برای امام در سال ۲۵۹ اتفاق افتاده است

و شاهی که در تأکید این مطلب وجود دارد روایت ذیل است:

کشی در رجال خود روایت می‌کند: محمد بن ابراهیم سمرقندی گفت: عازم حج بودم که تصمیم گرفتم در سر راهم به یکی از دوستان به نام بودق بوشنجانی (بوشنجان روستایی است از قرای هرات) که به صدق و صلاح و ورع و خیر معروف بود سری بزنم. پیش او بودم که سخن از فضل بن شاذان به میان آمد، بودق گفت: او به دلیل نفخ معده شدیداً مریض است و... بودق در ادامه سخنانش گفت: در سفری که به قصد انجام مراسم حج عازم مکه بودم نزد محمد بن عیسی العبیدی که شیخی فاضل بود... رفتم. در خانه او عده‌ای را که با حالتی افسرده و مغموم نشسته بودند دیدم. علت را جویا شدم گفتند: ابو محمد (ع) زندانی شده است. من سفر خود را دنبال کرده و در بازگشت باز به دیدن محمد بن عیسی رفتم او را با چهره‌ای شاد و سرحال دیدم، چگونگی را از وی پرسیدم، جواب داد: امام آزاد شده است. من در حالی که کتاب یوم و لیله را همراه داشتم به سامرا رفته و به محضر ابو محمد (ع) شرفیاب شدم. کتاب را به آن حضرت نشان داده و گفتم: فدایت شوم این کتاب را ببینید امام در حالی که ورق به ورق آن را می‌دید، فرمود: صحیح است، سزاوار است به آن عمل شود. عرض کردم: فضل شدیداً مریض است و شنیدم به خاطر دعای شما به این مرض دچار شده است؛ زیرا در باره او به شما گفته‌اند که وی وصی ابراهیم را برتر از وصی رسول خدا می‌داند. در حالی که چنین نیست و این سخن را به دروغ بر او بسته‌اند. امام فرمود: آری خدا فضل

.....

۴۲ - ارشاد، ص ۳۴۲؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۲.

را رحمت کند. بودق می گوید: من باز گشتم و دیدم در همان ایامی که امام فرمود:
«رَحِمَ اللهُ الْفَضْلَ» فضل بدرود حیات گفته است.^{۲۲}

اگر چنانچه مشهور است بپذیریم که فضل بن شاذان در سال ۲۶۰ ق وفات کرده است طبعاً باید بپذیریم که در اواخر سال ۲۵۹ قبل از ذی حجه امام در زندان بوده است.

امام و ارتباط او با شیعیان

پس از آنکه امام رضا (ع) به خراسان آمد سادات علوی به دلایل گوناگونی به نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی مهاجرت کردند و این مهاجرت از زمانی که فشار و اختناق به علویان و شیعیان در عراق شدت گرفت رو به گسترش نهاد. شیعیان ناگزیر به فکر یافتن مناطق امن تری برای زندگی خود افتادند. سرزمین عرب به علت تسلط روحیات و طرز تفکر اموی در آن، نمی توانست جای امنی برای آنان باشد، در عوض شرق بویژه ایران زمینیه های مناسبی برای این هدف در خود داشت، لذا عده زیادی از شیعیان به این سرزمین سرازیر شده و در شهرهایی با فاصله های دور از هم به زندگی پرداختند. آنها در درجه اول احتیاج مبرمی به ایجاد ارتباط در بین خود داشتند؛ زیرا هم امام حاضر داشتند و هم نیازمند به حل پرسشهای دینی و احیاناً یافتن راه حلهایی برای مشکلات سیاسی و اجتماعی که با آن روبرو می شدند، بودند لذا از سیستم های مختلف ارتباطی از قبیل اعزام افراد خاصی پیش امام، و تماس با وی در ایام حج و... استفاده کردند و از این راهها به دریافت روایات و رهنمودهای عملی از آن حضرات توفیق یافتند.

پراکندگی شیعیان را در شصت سال پایانی دوران حضور تا آغاز غیبت صغری از شواهد و قرائن تاریخی که حتی در احادیث فقهی نیز فراوان به چشم می خورد بروشنی می توان دریافت. در اینجا ابتدا پراکندگی شیعیان در دوران مذکور و سپس نحوه ارتباط امام با آنها را مورد بحث قرار می دهیم. البته بحث ما تنها شامل شیعیانی می شود که ارتباط فکری و دینی در حد اعتقاد به امامت ائمه

۲۲ - رجال کشی، ص ۵۳۷ - ۵۳۸، روایت ۱۰۲۳.

دوازده گانه پس از رسول خدا داشتند، نه محبین آنها که تنها دوستدار اهل بیت به معنای عام آن بودند. تفاوت این دو گروه در روایتی از امام عسکری (ع) مطرح و دقیقاً روشن شده است.^{۴۴}

از جمله مناطق مهمی که شیعیان فراوانی را در خود جای داده و با امام نیز در ارتباط بودند نیشابور را می توان نام برد. اصولاً شرق ایران جزو مناطقی است که نام تعدادی از اصحاب ائمه و همچنین نام علمای مشهوری از شیعیان در قرنهای سوم و چهارم در تاریخ آن به چشم می خورد، یکی از نمونه های بارز اینگونه شخصیتها فضل بن شاذان است که مقام ارجمندی در میان اصحاب ائمه و علمای شیعه داشته است. غیر از نیشابور مناطقی مانند سمرقند، بیهق و طوس نیز از محل های تجمع شیعیان به شمار می رفت در بیهق اکثریت مردم، از شیعیان بودند. پراکندگی بدین شکل - که مشابه آن در مناطق دیگری نیز وجود داشت - يك سیستم ارتباط منظم و بسیار حساسی را می طلبید تا به وسیله آن بتوان به گسترش تشیع و یا حداقل به حفظ وضعیت موجود آن دست یازید. این سیستم با تعیین وکلا از طرف ائمه شکل می گرفت و با ارتباطی که بین امام و وکلای وی - بویژه در شکل مکاتبه ای - به وجود می آمد، سعی می شد تا راهنماییهای لازم از نظر دینی و سیاسی ارائه شود و این حرکت سابقه داری بود که امام عسکری (ع) نیز در دوران حیات خود به آن نظر داشت و در توسعه و استفاده از آن می کوشید. افرادی که سابقه علمی درخشان و همچنین ارتباط استواری با امامان قبلی یا خود آن حضرت داشتند و می توانستند از نظر حدیثی پشتوانه ای برای شیعیان به شمار آیند به عنوان وکیل انتخاب می شدند.

نیشابور که مرکزیت آن از نظر علمی و فرهنگی و همچنین از نظر اقتصادی بسیار قویتر از سایر نقاط بود، برای خراسان اهمیت زیادی داشت. وکیل امام در این شهر طبق روایتی که ذیلاً به نقل آن می پردازیم ابراهیم بن عبده بود. در اینجا برای آنکه اهمیت این سیستم و کارهای انجام شده از طریق آن روشن شود

.....
۴۴ - الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۸۴.

نامه‌های امام در باره این وکالت را به اختصار مرور می‌کنیم:
در نامه‌ای که امام عسکری (ع) به عبدالله بن حمدویه نوشته، آمده است:
من ابراهیم بن عبده را بر شما نصب کردم تا اهالی آن نواحی و ناحیه شما
حقوق واجب ما را به او بپردازند. من او را امین خود برای دوستانم در آن نواحی
قرار دادم، تقوا پیشه کنید و مراقب باشید که حقوق را ادا کنید که در ترك و یا تأخیر
آن عذری نیست.^{۴۵}

از این نامه استفاده می‌شود که شعاع وکالت و فعالیت ابراهیم، تمام نواحی
و حتی ناحیه عبدالله بن حمدویه بیهقی - ناحیه عبدالله احتمالاً همان بیهق بود -
را در بر می‌گرفته است. ظاهراً بعضی از شیعیان در مورد اصالت خط امام در باره
ابراهیم دچار تردید شدند لذا امام نامه‌ای به شرح زیر نوشت:

نامه‌ای که در آن ابراهیم به عنوان وکیل من تعیین و به وی مأموریت اخذ
حقوق من از دوستانم داده شده از خود من است و آن را به خط خود نوشته‌ام. من
او را در شهر خودشان به حق منصوب کرده‌ام. از خدا بترسید و حقوق مرا به وی
بپردازید که من به او اجازه تام و کامل در این مورد داده‌ام.^{۴۶}

طولانی‌ترین نامه از توقیعات امام عسکری (ع) در باره همین ابراهیم بن
عبده می‌باشد که به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری فرستاده است. این نامه مشحون‌از
پندهای اخلاقی و رهنمودهای بسیار با ارزش است. امام در آغاز نامه پس از
مقدمه‌ای طولانی در باره اهمیت هدایت الهی از طریق اوصیاء و اینکه ائمه
هدی (ع) ابواب علم الهی هستند، آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» را دلیل بر منت
خدا بر انتخاب آنان جهت هدایت مردم شمرده است. آن حضرت همچنین از
حقوقی که قرار است به ائمه معصومین (ع) پرداخت شود سخن گفته و نوشته‌اند:
ابراهیم بن عبده از طرف من تعیین شده است. تو ای اسحاق فرستاده من نزد ابراهیم
عبده هستی تا او به آنچه من طی نامه‌ای به محمد بن موسی نیشابوری فرستاده‌ام
عمل کند و همچنین تو خود و کلیه کسانی که در شهر تو زندگی می‌کنند مأمور

.....
۴۵ - ۴۶ - رجال کشی، ص ۵۸۰.

هستید به محتوای آن نامه عمل کنید. درود بر ابراهیم و تو و تمامی دوستان ما. کسانی که این نامه را بخوانند و کسانی که در ناحیه شما بوده و دچار انحراف نیستند باید حقوق ما را به ابراهیم بپردازند تا آن هم به رازی برساند و این دستور من است. ای اسحاق نامه مرا برای بلالی که مورد اعتماد ما است و همچنین برای محمودی و هنگامی که به بغداد رفتی برای دهقان^{۴۷} که وکیل و مورد وثوق ما بوده و پول از دوستان ما می‌گیرد و بالأخره برای هر کس از موالی ما که دیدی، بخوان و اگر کسی خواست نسخه‌ای از آن بردارد مانعی نیست. به هر حال جز از شیطانی که مخالف شما است آن را از کسی پنهان مدار، از شهر بیرون نرو تا عمری را ببینی که هر چه از دوستان به ما رسد در نهایت پس از چند واسطه به دست او می‌رسد تا بما برساند.^{۴۸}

از این نامه نکات مهمی در باره سیستم وکالت به دست می‌آید: موضوع آن بالخصوص هدایت شیعیان در شیوه پرداخت واجبات مالی‌شان است که ضرورت اساسی در حفظ و حراست آنها داشته است. معرفی وکلا و اظهار اعتماد کامل به آنها برای احکام موقعیت‌شان از جمله نکاتی است که بروشنی در این توقیعات به چشم می‌خورد، اضافه بر این روشن می‌کند که در میان وکلای مناطق، سلسله مراتبی وجود داشته که حقوق مالی امام بایستی از طریق آن به وکیل اصلی وی رسیده و به وسیله او به آن حضرت برسد و بالأخره نکته دیگری که از نامه فوق استفاده می‌شود آن است که گاهی شبهاتی در مورد وکالت افرادی به وجود می‌آمد که در چنین مواردی امام مجبور بود با ارسال نامه‌های دیگری این شبهات را از بین ببرد.

ایجاد و حفظ چنین پیوندهایی بود که باعث احیای شیعیان در عرصه حیات فرهنگی و اجتماعی و مانع از پیدایش ضعف در تشکیلات آنها و در نتیجه هضم شدن در جامعه تسنن می‌شده است، امری که به هر حال برای هر اقلیتی امکان

.....

۴۷ - این شخص بعدها به خاطر طمع و انحرافات دیگر از طرف امام طرد شد.

۴۸ - رجال کشی، ص ۵۷۵، حدیث ۱۰۸۸: اعیان الشیعه، ج ۴، جزء ۲، ص ۱۸۸ از تحف العقول؛ معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۹ - ۳۲۳.

داشت. این سیستمی بود که شبیه آن را زمانی عباسیان و مدتی طولانی نیز اسماعیلیان به کار بسته بودند و طبعاً حاصل آن چیزی جز حراست شیعه در مقابل خطرات بنیان کن که همواره متوجه آنها بوده و موجودیت آنان را تهدید می کرد نبوده است. علاوه بر آن استفاده از چنین سیستم ارتباطی دقیق، موجب جریان دانش و بینش لازم در سرتاسر اجتماعات شیعی را تضمین می کرد. چنانکه مناطقی چون کَش و سمرقند با آنکه از مراکز زندگی ائمه بسیار دور بودند بخش مهمی از علمای شیعه از آن برخاسته اند. به طوریکه ذکر شد اشکالات ناشی از این پراکندگی را فرستادگان و نامه های پربار و بموقع ائمه هدی (ع) به طرز تحسین برانگیزی خنثی می کرد، ارتباط به وسیله نامه در این دوران بسیار گسترده و از نوع پیشرفته آن به حساب می آمده است گر چه معمولاً به لحاظ امنیتی و... از اینگونه نامه ها اثری باقی نمی ماند ولی باز ما اکنون مقدار زیادی از این نامه ها و شواهدی را که دلیل بر وفور آنها است در دست داریم.

ابوالادیان می گوید: من خدمتگزار امام عسکری (ع) بودم، کار من بردن نامه های آن حضرت به شهرهای مختلف بود، آخرین باری که حامل نامه ای از او بودم امام مریض بود، نامه را به من داده و فرمود: این را به مدائن ببر، پانزده روز دیگر که باز می گردی مرا در حال تغسیل و تکفین خواهی دید، من نامه را بردم و موقع بازگشت همان را که امام به من فرمود اتفاق افتاده بود.^{۴۹}

این روایت نشان می دهد که امام برای بردن و آوردن نامه پیک مخصوصی داشته است.

محمد بن حسین بن عباد می گوید: ابو محمد حسن بن علی عسکری (ع) روز جمعه هشتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ در حالیکه ۲۹ سال تمام داشت در حین ادای نماز صبح رحلت فرمود، حضرت همان شب، نامه های زیادی برای مدینه نوشته بود.^{۵۰} اینک ما نامه ای از امام عسکری (ع) به مردم قم و آبه (آوه) در اختیار

.....

۴۹ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲ از کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۹.
۵۰ - بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱ از کمال الدین، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

داریم^{۵۱} همچنین این شهر آشوب نوشته است که امام عسکری (ع) نامه‌ای به علی بن حسین بن بابویه نوشته است گرچه با توجه به فوت ابن بابویه در سال ۳۲۹ این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد، البته وی توسط حسین بن روح ارتباط مکاتبه‌ای با امام زمان (ع) داشته است.^{۵۲}

تماس مستقیم با امام با فرستادن افرادی از طرف شیعیان به محضر آن حضرت نوع دیگری از وجود ارتباط در بین امام و دوستانش بود. از جعفر بن شریف جرجانی نقل شده:

من سالی به زیارت خانه خدا مشرف شدم و در سامرا به خدمت امام عسکری (ع) رسیدم، خواستم اموالی را که دوستان به وسیله من فرستاده بودند به آن حضرت بدهم. پیش از آنکه من بپرسم، به چه کسی بدهم فرمود: آنچه را همراه آورده‌ای به مبارک، خادم من بسپار.^{۵۳}

در روایتی دیگر آمده: مردی از علویان برای به دست آوردن «فضل» راهی منطقه جبل شد، در حلوان مردی او را دید آن مرد از علوی پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از سامرا، پرسید: آیا در سامرا خانه فلانی را می‌شناسی؟ جواب داد: آری، آن مرد پرسید: آیا از حسن بن علی خبری داری؟ گفت: نه، مرد پرسید: برای چه آمده‌ای؟ گفت: برای پول، آن مرد گفت: من به تو ۵۰ دینار می‌دهم، تا مرا در سامرا نزد حسن بن علی (ع) ببری، علوی پول را گرفت و با آن مرد پیش امام عسکری (ع) آمدند و آن مرد چهار هزار دینار خدمت امام (ع) تقدیم کرد.^{۵۴}

از دیگر وکلای امام از ابراهیم بن مهزیار اهوازی - که در اهواز ساکن بود - می‌توان نام برد.^{۵۵}

قم اصیل‌ترین شهری بود که گروه انبوهی از شیعه را در خود جای داده بود و از زمان امام صادق (ع) به طور مرتب و منظم با ائمه معصومین (ع) در ارتباط بوده

.....
۵۱ - مناقب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷.

۵۲ - رجال نجاشی، ص ۱۸۴.

۵۳ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵۴ - همان، ص ۴۲۶.

۵۵ - قاموس الرجال، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۶.

است. از جمله شخصیت‌های شیعی قم که با امام عسکری (ع) روابطی داشت احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری بود که نجاشی او را با عنوان «كَانَ وَافِدَ الْقُمِيِّينَ» واسطه بین قمی‌ها و امام دانسته و تصریح کرده است که احمد از خواص اصحاب ابو محمد العسکری (ع) بوده است.^{۵۶} امام عسکری (ع) به اعتماد خود به احمد بن اسحاق مورد بحث تصریح فرموده است.^{۵۷} و دیگران وکالت او را برای امام (ع) صریحاً ذکر کرده‌اند.^{۵۸}

از مهمترین وکلای امام (ع) که بعداً به نیابت خاص حضرت بقیه الله (عج) نیز منصوب شد، عثمان بن سعید مشهور به سَمَّان بود. او از طرف امام هادی و عسکری (ع) به وکالت برگزیده شد، شیخ طوسی با اشاره به این مطلب در باره وجه تسمیه او به سَمَّان می‌نویسد:

او به تجارت روغن مشغول بود تا به عنوان سرپوشی برای کار اصلی خود (وکالت) بهره‌برداری کند. در مواقعی که مالی از شیعیان به او می‌رسید آن را در ظرف روغن جاسازی کرده و مخفیانه نزد ابو محمد عسکری (ع) می‌فرستاد.^{۵۹} در روایتی که قبلاً آوردیم تصریح شده است که عثمان بن سعید در رأس سلسله مراتب قرار داشت و مسائل و اموالی که می‌بایست به دست امام برسد از آن طریق به آن حضرت می‌رسیده است.^{۶۰} امام هادی و عسکری (ع) بر اعتماد خود نسبت به او بارها تأکید فرموده‌اند.^{۶۱} عده‌ای از شیعیان یمن به منظور زیارت آن حضرت و ضمناً پرداخت وظایف مالی خود به سامرا آمده بودند که امام عثمان بن سعید را فرستاد تا اموالی را که آنها با خود آورده بودند تحویل بگیرد.^{۶۲} آنچه در مورد وکلای ائمه هدی موجب تعجب آمیخته با تأسف عمیقی شده،

.....
۵۶ - رجال نجاشی، ص ۶۶؛ فهرست طوسی، ص ۲۶.

۵۷ - رجال کشی، ص ۵۵۷، حدیث ۱۰۵۳.

۵۸ - تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۰ از «ربیع الشیعه».

۵۹ - غیبت طوسی، ص ۲۱۴ - ۲۱۵.

۶۰ - رجال کشی، ص ۵۷۵، حدیث ۱۰۸۸.

۶۱ - غیبت طوسی، ص ۲۱۵.

۶۲ - همان، ص ۲۱۶.

آنکه گاه و بیگاه در میان وکلا، افرادی پیدا می‌شدند که در مقابل اموالی که شیعیان به آنها می‌سپردند تا به امام برسانند دچار وسوسه شده و دست به خیانت می‌زدند و بدین خاطر از طرف امام مورد لعن و سرزنش قرار گرفته و طرد می‌شدند. چنانکه برخی از وکلا پس از رحلت امامی، وفات او را انکار می‌کردند تا آن را بهانه قرار داده و از پرداخت پولهایی که نزد آنها جمع شده بود به امام بعدی طفره روند. اصولاً می‌توان همین پیش آمدها را یکی از ریشه‌های بسیار مهم پیدایش «وقف» در میان شیعیان دانست.

عروة بن یحیی معروف به دهقان - که قبلاً در نامه امام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری توثیق شده و از وکلای امام در بغداد بود - به خاطر دروغهایی که به امام هادی و عسکری (ع) نسبت داد گرفتار لعن و طرد از طرف امام عسکری (ع) گردید. آن حضرت دستور داد تا همه شیعیان او را لعن و نفرین کنند و از او دوری نمایند؛ زیرا او در سمت مسئول خزانه‌داری امام، اموالی را از خزانه اختلاس کرده و به خود اختصاص داده بود.^{۶۳}

توقیعاتی که در چنین زمینه‌هایی از طرف امام صادر می‌شد به سرعت و به طرز شگفت‌آوری در میان شیعیان شایع می‌شد و بدین ترتیب همه آنها از مضمون توقیع آگاهی یافته و بلافاصله شخص مورد نظر امام از جامعه شیعه طرد می‌شد. بر علیه احمد بن هلال نیز - که عمری در مصاحبت ائمه سپری کرده بود و سپس به خاطر اشکالاتی که در روابط او با امام عسکری (ع) پیش آمد - توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر گردید. امام به وکلای خود در عراق نوشت: *إِحْذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَنِّعَ* (از صوفی خود آرا دوری کنید)^{۶۴} و چون عده‌ای به علت شدت اعتمادشان به احمد در صحت توقیع به تردید افتادند امام نامه مفصلتری خطاب به شیعیان نوشته و خطاهای او را که عمده‌ترین آنها بی‌اعتنایی به دستورات امام و خود رأی بودن در مقابل حضرتش بود برشمرد و در پایان، دهقان را که عمری در مصاحبت و

۶۳ - رجال کشی، ص ۵۷۳، حدیث ۱۰۸۶.

۶۴ - رجال کشی، ص ۵۳۵ - ۵۳۶، حدیث ۱۰۲۰؛ *رك: تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۹۹، ۱۰۰؛ رجال نجاشی، ص ۶۰؛

غیبت طوسی، ص ۲۱۴.

خدمت امام گذرانده بود طرد کرد.^{۶۵}

همچنین امام در مواردی کسانی را که بی جهت در کار وکلا دخالت کرده و - به عنوان نمونه - پرداختهای پولی آنان را به باد انتقاد می گرفتند مورد عتاب قرار داده و آنها را از دخالت در مسائلی که ربطی به آنها ندارد بر حذر می داشت.^{۶۶}

بدین سان بود که سیستم وکالت، نقش خود را در زمینه ایجاد پیوند بین امام و شیعیان بویژه در اخذ وجوهات شرعی - که بخش عمده آن برای رسیدگی به وضع شیعیان نیازمند به مصرف می رسید - ایفا می کرد چنانکه در کتب مربوط به شرح حال امام، بارها به این نمونه کمکها اشاره شده است.^{۶۷}

نفوذ واقفیه، غلات و سایر افکار انحرافی در شیعیان بخصوص آن دسته از شیعیانی که در بلاد دور از زیستگاه امام زندگی می کردند، از همین طریق وکالت کنترل و دفع می شد و این خود در حفظ اصالت فرهنگی شیعه و جلوگیری از آلودگی دیدگاههای آنها به انحراف، نقش بسزایی داشته است.

اصحاب امام و حفظ میراث فرهنگی شیعه

سابقه ترتیب و تألیف جوامع حدیثی در میان اصحاب ائمه بسیار طولانی است، بخصوص پس از دوران امام صادق (ع) افراد زیادی در جامعه شیعه پیدا شدند که غالب اوقات خود را مشغول جمع آوری روایات صادره از ائمه معصومین (ع) و ارسال آنها به شیعیان ساکن در کشورهای دور و نزدیک به منظور راهیابی به افکار و اندیشه های اهل بیت بوده اند، با گذشت زمان بر تعداد این مؤلفین افزوده شده و کتابهای مفصلتر و بیشتری تألیف و عرضه می شده است. این امر بویژه در دوران امام عسکری (ع) با گسترده گی هر چه بیشتر دنبال شد و نقش مهمی در حفظ میراث حدیثی شیعه ایفا کرد. در میان اصحاب امام عسکری (ع) از آن دسته که به کار تألیف می پرداختند حسین بن اشکیب سمرقندی را باید نام برد. کسی که مدتی

.....

۶۵ - رجال کشی، ص ۵۳۵ - ۵۳۶.

۶۶ - غیبت طوسی، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۶.

۶۷ - رك: کافی، ج ۱، ص ۵۰۷ - ۵۰۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، جزء ۲، ص ۱۸۶.

در قم متولی آستانه حضرت معصومه علیها السلام بوده و بعدها به سمرقند رفته و در آنجا ماندگار شد. نجاشی تألیفات او را بر شمرده که در میان آنها کتابی با عنوان «الرد علی الزید» به چشم می خورد.^{۶۸} نظر به شدت فعالیت زیدیها در این دوران و قیامهای مکرر آنها احتمال آن می رفت که تعدادی از شیعیان تحت تأثیر آنان قرار بگیرند. بدین سبب این دست کتابها که غالباً با استناد به روایات صادره از ائمه معصومین (ع) و دیگر ائمه تدوین می شد، وسیله خوبی برای کنترل این گونه انحرافات بود.

احمد بن محمد بن خالد یکی از شیعیان معاصر با امام هادی (ع) و از اصحاب آن حضرت بود که کتاب المحاسن وی شکل دائرة المعارفی را به خود گرفت که کلیه معارف دینی از قبیل: فقه، اخلاق، تفسیر و... را در برداشت.^{۶۹} حسن بن موسی الخشاب از اصحاب امام عسکری (ع) تألیفاتی از خود باقی گذاشته که کتاب الرد علی الواقفه از آن جمله است.^{۷۰} اهمیت این نوشتار با توجه به مشکلاتی که در آن دوران به دست واقفه ایجاد می شده بخوبی معلوم است. علاوه بر کتابهایی که به عنوان رد بر فرق و یا در مسائل فقهی نوشته می شد، بعضاً به تألیفات کتابهایی در تاریخ نیز پرداخته می شد. محمد بن علی بن حمزه از اصحاب امام عسکری (ع) کتابی با عنوان مقاتل الطالبیین نوشته است.^{۷۱} علی بن حسن بن علی فضال علیرغم آنکه از فطحیه پیروی می کرد مورد اعتماد و وثوق امام عسکری (ع) بوده و کتابهای فراوانی از خود به یادگار گذاشت.^{۷۲} عیاشی در باره او می نویسد: هیچ کتابی در هر موضوعی از ائمه باقی نمانده بود جز آنکه پیش او وجود داشت.^{۷۳} این روایت بویژه بر وجود روایات ائمه و حتی مکتوبات آنان در دسترس اصحاب تأکید ورزیده و نشانه يك جنبش قابل تقدیر علمی است که خود

.....
۶۸ - رجال نجاشی، ص ۳۳.

۶۹ - همان، ص ۵۵، ۵۶.

۷۰ - همان، ص ۳۱.

۷۱ - همان، ص ۲۴۵.

۷۲ - رجال طوسی، ص ۴۳۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۲.

۷۳ - رجال کشی، ص ۵۳۰، حدیث ۱۰۱۴.

پشتوانه اصلی تشیع به حساب می‌آید. اصولی که تا این دوره تألیف شده پایه‌های اصلی جوامع حدیثی بزرگتری مانند کافی و... را که با استفاده از همین مدونات اصحاب شکل گرفته، تشکیل داد. گاهی اصحاب در باره پاره‌ای از کتابها (اصول اولیه)، نظرات ائمه را جويا می‌شدند که از جمله آنها طبق روایتی که سابقاً آوردیم همان بورق بوشنجانی بود که کتاب یوم ولیله را به امام عسکری (ع) تقدیم داشته و نظر آن حضرت را در باره آن خواسته است.^{۷۴} در میان اصحاب امام عسکری (ع) کسانی نیز پیدا می‌شدند که در زمینه مسائل علمی دست به تألیف می‌زدند، نجاشی پس از ذکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل به عنوان یکی از خواص و نزدیکان امام عسکری (ع) ضمن برشماری آثار او از کتابی با عنوان اسماء الجبال والعیاه و الاودیه^{۷۵} که گویا تألیفی در موضوع جغرافی بوده است نام می‌برد.

امام عسکری (ع) و یعقوب بن اسحاق الکندی

ابن شهر آشوب به روایت از کتاب التبدیل^{۷۶} [والتحریر] تألیف ابوالقاسم کوفی می‌نویسد:

یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵ - حدود ۲۵۲) فیلسوف عرب در عصر خود دست به تألیف کتابی [به زعم خود] در تناقضات قرآن زده و کسی را در جریان کار خود نگذاشت. روزی یکی از شاگردان او به حضور امام عسکری (ع) رسید. امام به او فرمود: آیا در میان شما کسی نیست تا استادتان را از آنچه در باره قرآن انجام می‌دهد باز دارد؟ او گفت: ما شاگرد او هستیم چگونه می‌توانیم در باره این موضوع یا غیر آن به او اعتراض کنیم؟ امام به او گفت: اگر چیزی بگوییم به کندی می‌گویی؟ آن مرد گفت: آری، امام فرمود: پیش او برو و از وی بپرس: آیا از نظر شما ممکن است منظور قرآن غیر از آن معانی باشد که شما گمان کرده و پذیرفته‌اید؟ خواهد گفت ممکن است؛ زیرا اهل فهم است بعد بگو: چه می‌دانی؟ شاید همانگونه که امکان آن را پذیرفتی مراد قرآن غیر از آن باشد که تو می‌فهمی

۷۴ - همان، ص ۵۳۸، حدیث ۱۰۲۳.

۷۵ - رجال نجاشی، ص ۶۷ - ۶۸.

۷۶ - رك: ذریعه، ج ۳، ص ۳۱۱.

و سخنان آن برای معانی دیگری بکار گرفته شده باشد. آن مرد نزد کندی آمد و سخنان امام را به او گفت، کندی که این مسئله را در سخن، امری محتمل و از نظر عقلی جایز می‌دانست گفت: قسم می‌خورم که این کلام از تو نیست. آن مرد گفت: این سخنان از ابو محمد عسکری (ع) است. کندی گفت هم اکنون پیش او می‌روم که این امر جز از این خاندان بر نمی‌آید، آنگاه آتش خواسته و همه آنچه را که نوشته بود سوزانده و از بین برد.^{۷۷}

روایت فوق تنها از طریق ابن شهر آشوب نقل شده و ابوالقاسم کوفی، راوی آن نیز مورد اعتماد نبوده است. برخی گفته‌اند سیاق این روایت به گونه‌ای است که کندی را تا سر حد نا باوری به اسلام پیش برده است و این در حق او روا نیست، علاوه بر این دلیلی هم که این روایت را تأکید کند در دست نیست.^{۷۸} و دیگر اینکه اگر کندی در سال ۲۵۲ از دنیا رفته باشد در زمان او هنوز امام عسکری (ع) به عنوان امام شیعیان در صحنه نبوده است.

در مقام پاسخ (به صورت احتمال) به اشکالات فوق می‌توان گفت: اولاً تاریخ وفات کندی احتمالی است و در آن دقت کافی نشده است و طبعاً امکان دارد فوت کندی چند سال پس از تاریخ فوق اتفاق افتاده باشد. ثانیاً لزومی ندارد که امام عسکری (ع) حتماً در دوران امامت خود این سخنان را به کندی گفته باشد و اما در باره اینکه این روایت، کندی را تا حد عدم اعتراف به اسلام پیش برده باید گفت: روایت مورد بحث الزاماً چنین مفهومی را نمی‌رساند؛ زیرا چه بسا ممکن است کندی به خاطر عقل گرایی بیش از حدی که داشته در درون خود دچار اشکالاتی شده و لذا کسی را از آن آگاه نکرده است چنانکه کاملاً طبیعی است برای بسیاری که در حد کندی هستند چنین اشکالاتی پیش بیاید. درست است که ابوالقاسم کوفی مورد اعتماد نبوده ولی می‌توان مؤیدی - گرچه محدود و حداقل نشانگر آنکه کندی در مقام درک معانی آیات به تأویل دست می‌زده است - پیدا کرد. گرچه این مؤید، روایت را به طور مستقیم تأیید نمی‌کند.

هنری توماس در شرح حال کندی آورده است:

۷۷ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱.

۷۸ - تاریخ غیب صغری، سید محمد صدر، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

«کندی می‌گوید اگر فلسفه، علم به حقایق اشیاء باشد در این صورت میان دین و فلسفه خلاقی نیست... فلسفه، حقیقت است، دین نیز علم حقیقت است. پس همچنان که اگر کسی به حقایق دینی عصیان ورزد کافر شناخته می‌شود، منکر فلسفه نیز از آنجا که منکر حقیقت است کافر محسوب می‌گردد. اما با این همه میان اندیشه‌های فلسفی و آیات قرآنی تناقضاتی وجود دارد. این تناقضات را چگونه باید حل کرد؟ کندی برای این مشکل نیز راه حل پیشنهاد می‌کند و آن تأویل است. به عقیده کندی لغات عربی دارای يك معنی حقیقی و يك معنی مجازی است از این رو بسیاری از جاها، آیات قرآنی را باید با معانی مجازی آنها تأویل کرد. در این صورت میان اندیشه فلسفی و تفکر دینی اختلافی وجود نخواهد داشت.^{۷۹}

گزارش هنری توماس حاکی از همان مطلبی است که در روایت کوفی از طرف امام به کندی پیام داده شده بود و این تأیید ضمنی، احتمالاً می‌تواند کمکی به اثبات اصل قضیه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بکند.

کتاب منسوب به امام عسکری (ع)

أ: تفسیر - کتاب تفسیر به امام عسکری (ع) نسبت داده شده که شامل تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره است. این کتاب از ابتدای طرح آن در محافل علمی از قرن چهارم تاکنون مورد قضاوت‌های گوناگونی قرار گرفته است. عده‌ای آن را از آثار امام دانسته و احادیثی نیز از آن نقل کرده‌اند و برخی دیگر آن را ساختگی شمرده و اعتبار علمی‌اش را منتفی دانسته‌اند. بخشی از این قضاوتها متکی به سند کتاب است؛ زیرا دو نفر به نامهای یوسف بن محمد بن زیاد، و محمد بن سیار، اساس روایت آن هستند و واسطه این دو و صدوق، محمد بن قاسم استرآبادی است، گرچه بر اساس روایت ابن شهر آشوب، حسن بن خالد برقی نیز راوی این تفسیر است.^{۸۰} علاوه بر ابهام و اشکالاتی که در هویت افراد فوق به جز خالد بن حسن وجود دارد در کیفیت سند و نیز اینکه آیا این دو نفر خود راوی

.....

۷۹ - بزرگان فلسفه هنری توماس، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، کیهان، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

۸۰ - معالم العلماء، ط نجف، ص ۳۴.

کتاب هستند یا پدرانشان، صحت انتساب آن به امام (ع) را زیر سؤال می‌برد.^{۸۱} و برخی از علما به اشکالات بالا پاسخ داده‌اند.

اشکال دیگری که بر کتاب وارد شده این است که در آن روایاتی نقل شده که از نظر محتوی جداً قابل انتقال و ایراد بوده و گاهی به صورتی آمیخته با خرافات است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را به امام (ع) نسبت داد چنانکه علامه تستری چهل مورد از این نمونه‌ها را ارائه داده است.^{۸۲} از میان مخالفین، ابن الغضائری، علامه حلّی، علامه بلاغی و آیت الله خوئی (قده) را می‌توان نام برد. در مقابل، عده‌ای دیگر سخت با نسبت آن به امام موافقند که از آنان، صدوق، طبرسی صاحب احتجاج، کرکی، مجلسی اول و دوم و شیخ حرّ عاملی را می‌توان نام برد.^{۸۳}

برخی دیگر از علما حد وسط را برگزیده و نظر داده‌اند که این تفسیر نیز مانند کتب دیگر می‌تواند مورد انتقاد قرار گرفته و روایات صحیح آن پذیرفته شود، علامه بلاغی ضمن رساله‌ای در نقد آن، مواردی را که موجب سلب اعتبار از آن تفسیر می‌شود، برشمرده است.^{۸۴}

نکته مهم این است که علی بن ابراهیم قمی و محمد بن مسعود عیاشی هیچ کدام در تفسیرهای خود، روایتی از این کتاب نقل نکرده‌اند و این خود می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در قضاوت در باره این تفسیر داشته باشد.

ب: کتاب المقنعة - کتاب دیگری به امام نسبت داده شده که راوی آن گویا ابن شهر آشوب است.

این کتاب در نسخه‌ای از مناقب با عنوان «کتاب المنقبة» ضبط شده و صاحب ذریعه نیز تحت همین عنوان بدان اشاره کرده است اما در چاپ نجف و قم

۸۱ - «رسالة حول التفسير المنسوب الى الامام العسكري (ع)» علامه محمد جواد بلاغی، تحقیق رضا استادی، نور علم، دوره دوم ش ۱، ص ۱۴۳.

۸۲ - الأخبار الدخلیه، ج ۱، ص ۴۹.

۸۳ - «بحثی در باره تفسیر امام حسن عسکری (ع)»، رضا استادی نور علم، دوره دوم ش ۱، ص ۱۱۸ - ۱۳۵.

۸۴ - «رسالة حول التفسير المنسوب الى الامام العسكري (ع)»، ص ۱۳۷ - ۱۵۱.

از مناقب با عنوان «رسالة المقنعة» از آن یاد شده است. بیاضی نیز بعدها از آن با عنوان «کتاب المقنعة» یا «رسالة المقنعة» یاد کرده است.^{۸۵} در هر دو کتاب اشاره شده که این کتاب مشتمل بر علم حلال و حرام است، بنابراین طبعاً نمی‌تواند مجموعه‌ای در مناقب باشد و لابد باید در آن تصحیفی صورت گرفته باشد. آنچه که مطلب را کاملاً آشکار می‌کند این است که نجاشی در ذیل نام «رجاء بن یحیی بن سامان عبرتانی کاتب» می‌نویسد: او از امام هادی (ع) روایت می‌کرده و به وسیله پدرش که در خانه ابوالحسن کار می‌کرده به خانه آن حضرت راه یافته و از خواص وی شده و کتابی با عنوان «المقنعة في ابواب الشريعة» از او نقل کرده است و ابوالفضل شیبانی نیز آن را از رجاء بن یحیی روایت کرده است.^{۸۶} اگر در کنار این نقل روایت سید بن طاووس را - به نقل از آقا بزرگ - از علی بن عبدالواحد که می‌گوید: «انه اخرج المقنعة من دار ابي محمد العسكري في سنة ۲۵۵»^{۸۷} و روایت مناقب را که می‌گوید: رساله مقنعة امام عسکری در سال ۲۵۵ ق تألیف شده^{۸۸} قرار دهیم بر روشنی معلوم می‌شود که «المقنعة» مورد بحث همان کتاب رجاء بن یحیی است که آن را از امام هادی (ع) روایت کرده و در خانه امام عسکری (ع) بوده که در سال ۲۵۵ از آن خانه بیرون آورده شده است. جالب توجه است که در مناقب تصریح شده: در آغاز کتاب «المقنعة» آمده: أخبرني علي بن محمد بن موسى (که همان امام هادی (ع) است) . ابوالفضل در سال ۳۱۴ از رجاء بن یحیی نقل حدیث کرده که فوت رجاء نیز در همین سال اتفاق افتاده است.^{۸۹}

رحلت امام عسکری (ع)

چنانکه گذشت رحلت امام عسکری (ع) در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق رخ داده

۸۵ - مناقب، ج ۴، ص ۴۲۴: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۷۵: ذریعه، ج ۲۳، ص ۱۴۹: اعیان الشیعه، ج ۴، جزء ۲، ص ۱۸۸.

۸۶ - رجال نجاشی، ص ۱۱۹.

۸۷ - ذریعه، ج ۲۲، ص ۱۲۴، از اقبال الاعمال.

۸۸ - مناقب، ج ۴، ص ۴۲۴.

۸۹ - مکارم الأخلاق، بیروت انتشارات اعلمی، ص ۴۵۸: ذریعه، ج ۲۲، ص ۴۲۱: نوابغ الرواة، ص ۳۱.

است و در این باره که آیا امام به مرگ طبیعی بدرود حیات گفته و یا به شهادت رسیده است کماکان اختلاف نظر وجود دارد گرچه بنا به نقل طبرسی و دیگران اکثریت علمای شیعه با الهام از امام صادق(ع) که فرمود: *ما منّا الاّ مسموم أو مقتول* حتی در باره امامانی که روایتی دایر بر شهادتشان در دست نیست عقیده دارند که خلفای جور، آنان را به شهادت رسانده‌اند.^{۹۰} البته روایتی در باره شهادت امام عسکری(ع) در یکی از منابع تاریخی قرن ششم وجود دارد.^{۹۱} از این روی شهادت آن حضرت امری کاملاً محتمل است. سوابق بازداشت و خطری که همواره از طرف دستگاه حاکم متوجه جان حضرتش بود و اینکه آن حضرت *يك شخصیت مخالف سیاسی به حساب می‌آمده و رحلت او در سنین جوانی رخ داده همگی می‌تواند مؤید این معنی باشد.* از آنجا که امام *يك چهره کاملاً شناخته شده در سامرا بود هنگام رحلتش هاله‌ای از غم و بهت‌زدگی فضای سامرا را فرا گرفت.* احمد بن عیب‌الله در روایتی که قسمتی از آن پیش از این ارائه شد این صحنه غم‌انگیز را چنین وصف کرده: وقتی امام عسکری رحلت کرد صدای شیون و فریاد همه جا را در بر گرفت مردم فریادمی‌زدند: *ابن الرضا رحلت کرد آنگاه برای تدفین آماده شدند، بازار به حال تعطیل در آمد، پدر من (وزیر معتمد عباسی)، بنی هاشم، شخصیت‌های نظامی و قضائی و منشیان و مردم به سوی جنازه هجوم آوردند، آن روز در سامرا قیامتی بر پا بود.*^{۹۲}

با حضور امام(ع) و پدرش - به مدت حداقل ۱۷ سال - در سامرا نه تنها مردم جذب آنان شده بودند بلکه بسیاری از شیعیان نیز بدین شهر هجوم آورده بودند، در چنین شرایطی طبیعی بود که هنگام رحلت آن حضرت، سامرا یکپارچه در ماتم فرورفته و در سوگ از دست دادن فرزند پیامبر(ص) بی تابی کند و عزا بگیرد.

.....
 ۹۰ - بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۸؛ اعلام الوری، ص ۳۴۹؛ فصول المهمه، ص ۲۹۰.
 ۹۱ - مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۸.
 ۹۲ - کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳؛ نورالابصار، ص ۱۶۸؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۲.